

منطق

# دروس فی علم المنطق

علامہ محمد رضا المظفر قدس سرہ

(سطح ۲)

## درس ۰۱

احتیاج به علم منطق



مرکز آموزش های غیر حضوری  
حوزه های علمیه خوارزمی

---

## شناسنامه درس

---

- عنوان کلی درس: منطق ۱
- منبع درس: محمد رضا المظفر، دروس فی علم المنطق، تحقیق: محمود منتظری مقدم، نشر هاجر
- مبحث: احتیاج به علم منطق
- شماره درس: ۱
- مقطع تحصیلی: سطح ۲
- استاد:
- آموزشیار: حسین قاسمی
- ناظر تولید: اداره تولید محتوا
- ارزیاب ساختار و محتوا: محمد میثم حقگو
- ویراستار: محمد میثم حقگو
- صفحه آرا:
- نوبت تولید: پیش تولید / تابستان ۹۴



## فهرست

۵	(۱) مقدمه
۷	(۱) متن عربی
۸	(۱) شرح درس
۸	(۲) نیاز به علم منطق
۹	(۳) خطا در فکر و علل آن
۹	(۴) الف) خطای در تشخیص علت
۹	(۴) ب) خطا در روش
۹	(۴) ج) مغالطه
۱۰	(۴) د) قصور و محدودیت علمی
۱۰	(۴) ه) تقصیر و استفاده از مقدمات نادرست
۱۰	(۳) نتیجه گیری
۱۲	(۱) نموداربندی
۱۳	(۱) ترجمه
۱۵	(۱) چکیده
۱۶	(۱) آزمون
۱۷	(۱) دانش افزایی
۱۷	(۲) ۱. وجه نام گذاری منطق
۱۷	(۲) ۲. تاریخچه پیدایش منطق
۱۷	(۳) سوفیست‌ها
۱۸	(۳) سقراط و افلاطون
۱۸	(۳) ارسطو و تدوین منطق
۱۹	(۲) ۳. منطق دانان بزرگ
۲۲	(۲) ۴. مصنف و مدون منطق
۲۳	(۲) ۵. اشکالات وارد شده بر منطق
۲۸	(۲) ۶. انواع مختلف منطق
۲۸	(۳) ۱. منطق ریاضی
۲۸	(۳) ۲. منطق مادی
۲۹	(۳) ۳. منطق کاربردی
۲۹	(۲) ۷. تفاوت انسان با حیوانات
۲۹	(۳) ۱. آینده‌نگری
۲۹	(۳) ۲. آزادی و اختیار



۲۹	(۳) ۳. سخن‌گویی
۳۰	(۳) ۴. تفکر و اندیشه
۳۰	(۲) ۸. توضیحی در مورد علت تامه و ناقصه
۳۰	(۲) ۹. رابطه صرف و نحو با منطق
۳۱	(۲) ۱۰. رئوس هشت‌گانه منطق
۳۲	(۲) ۱۱. آشنایی با کتاب «المنطق»
۳۳	(۲) ۱۲. آشنایی با کتاب «دروس فی علم المنطق»
۳۳	(۲) ۱۳. معرفی مرحوم مظفر (ره)
۳۶	(۲) ۱۴. معرفی آقای منتظری مقدم
۳۷	(۱) پژوهش و تمرین
۳۸	(۱) دانش‌نامه
۳۹	(۱) منابع





## مقدمه

کتاب المنطق<sup>۱</sup>، که توسط علامه مرحوم محمد رضا مظفر (ره)<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup> به رشته تحریر درآمده، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هم‌چون روان بودن، انسجام، نظم و اسلوب بدیع و جدید بودن است. این کتاب به منظور متناسب شدن با شیوه آموزشی و در پی تاکید بر اصلاح متون درسی و توجه به شیوه‌های جدید آموزش و رعایت جنبه نوآوری، در قالب کتاب «دروس فی علم المنطق»<sup>۴</sup>، زیر نظر استاد منتظری مقدم<sup>۵</sup> مورد تصحیح و تحقیق قرار گرفت. این کتاب دارای دو بخش کلی «منطق تصورات»<sup>۶</sup> با موضوع «معرف»<sup>۷</sup> و شامل مباحث الفاظ<sup>۸</sup>، کلی<sup>۹</sup>، تعریف<sup>۱۰</sup> و تقسیم<sup>۱۱</sup>؛ و بخش «منطق تصدیقات»<sup>۱۲</sup> با موضوع حجت<sup>۱۳</sup> و شامل احکام قضایا<sup>۱۴</sup>، انواع استدلال و صناعات خمس<sup>۱۵</sup> است. البته در ابتدای ورود به علم منطق، تحت عنوان «مدخل»، به کلیاتی در باره این علم پرداخته شده و مسائلی از جمله اهمیت و جایگاه منطق، موضوع، اباحت، فایده و تعریف این علم آن بررسی می‌شود و به توضیح برخی مبادی آن از جمله «فکر»<sup>۱۶</sup>، «تصور و تصدیق» و «علم» می‌پردازد.

در این درس وجه نیاز انسان‌ها به منطق و جایگاه آن در سلسله علوم توضیح داده می‌شود. به طور کلی، فراگیری منطق برای مصون ماندن از خطاهای فکری است تا انسان به طور صحیح بیندیشد و استدلال درست بیاورد. ذکر فایده منطق از این جهت است که ممکن است جویندگان این علم، آن را بی‌فایده بدانند و یا به خاطر شبهاتی که در ذهنشان ایجاد شده، آن را کنار بگذارند.

بحث فایده منطق از ابتدای شکل‌گیری منطق اسلامی<sup>۱۷</sup>، خصوصا در آثاری چون احصاء العلوم<sup>۱۸</sup> فارابی<sup>۱۹</sup> شفای<sup>۱</sup> بوعلی<sup>۲</sup> تحت عنوان «منفعت منطق»<sup>۳</sup> و نیز در دانش‌نامه علائی<sup>۴</sup> با عنوان «غرض از منطق»<sup>۵</sup> موجود است. در حاشیه<sup>۶</sup>

۱. ر.ک: دانش‌نامه.

۲. ر.ک: دانش‌نامه.

۳. برای مطالعه بیشتر در مورد شخصیت مرحوم مظفر، ر.ک: دانش‌افزایی، عنوان «معرفی مرحوم مظفر (ره)»

۴. ر.ک: دانش‌نامه.

۵. ر.ک: دانش‌نامه.

۶. ر.ک: دانش‌نامه.

۷. ر.ک: دانش‌نامه.

۸. ر.ک: دانش‌نامه.

۹. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۰. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۱. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۲. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۳. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۴. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۵. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۶. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۷. برای مطالعه بیشتر در مورد تاریخچه علم منطق، ر.ک: دانش‌افزایی، عنوان «تاریخچه پیدایش منطق».

۱۸. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۹. ر.ک: فارابی، ابونصر؛ احصاء العلوم؛ ص ۲۹



مولی عبدالله<sup>۷</sup> بر تهذیب المنطق<sup>۸</sup> نیز به بحث از تعریف، موضوع و فایده منطق به طور منسجم‌تر پرداخته شده است.<sup>۹</sup> این سه بحث در کتاب حاضر به صورت تفکیک شده و با توضیحات بیشتر بیان شده است.<sup>۱۰</sup>

از دانش پژوه محترم، انتظار می‌رود پس از فراگیری این درس بتواند:

۱. تفاوت انسان با سایر حیوانات را بداند؛
۲. پنج مورد از خطاهای فکر را بیان کند.
۳. راز احتیاج انسان به علم منطق را توضیح دهد؛



۱. ر.ک: دانش‌نامه.

۲. ر.ک: دانش‌نامه.

۳. ر.ک: ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ الشفاء (المنطق)؛ ص ۱۶

۴. ر.ک: دانش‌نامه.

۵. ر.ک: همو؛ منطق دانش‌نامه علائی؛ ص ۵

۶. ر.ک: دانش‌نامه.

۷. ر.ک: دانش‌نامه.

۸. ر.ک: دانش‌نامه.

۹. ر.ک: یزدی، مولی عبد الله؛ الحاشیة علی تهذیب المنطق؛ ص ۱۴

۱۰. البته جای بحث در مورد ایرادات و شبهات وارد شده بر منطق صوری ارسطویی و تفاوت آن با منطق‌های دیگر و کاستی‌های آن باقی است که در بخش دانش افزایی به برخی از این مسائل اشاره می‌شود.



## متن عربی

المدخل

الحاجة إلى المنطق، تعريفه و موضوعه

الحاجة إلى المنطق

خلق الله الإنسان مفضولاً على التفكير بما منحه من قوة عاقلة مفكرة، لا كالعجاوات، ولكن مع ذلك نجدّه كثير الخطأ في أفكاره: فيحسب ما ليس بعلة علة، و ما ليس بنتيجة لأفكاره نتيجة، و ما ليس ببرهان برهاناً. و قد يعتقد بأمر فاسد أو صحيح من مقدمات فاسدة... و هكذا، فهو إذن بحاجة إلى ما يصحح أفكاره و يرشده إلى طريق الاستنتاج الصحيح، و يدرّبه على تنظيم أفكاره و تعديلها.

و قد ذكروا أنّ علم المنطق هو الأداة التي يستعين بها الإنسان على العصمة من الخطأ، و ترشده إلى تصحيح أفكاره، فكما أنّ النحو و الصرف لا يعلمان الإنسان النطق و إنما يعلمانه تصحيح النطق، فكذلك علم المنطق لا يعلم الإنسان التفكير، بل يرشده إلى تصحيح التفكير.

إذن، فحاجتنا إلى المنطق هي تصحيح أفكارنا.<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup> مظفر، محمد رضا؛ دروس فی علم المنطق؛ ص ۱۱



## شرح درس ۱

اهل منطق<sup>۲</sup> در ابتدای این علم، به سه بحث «نیاز به منطق» یا همان فایده منطق، «تعریف منطق» و «موضوع» آن می‌پردازند. در این درس به بحث اول می‌پردازیم و بحث تعریف و موضوع منطق را به درس‌های آینده موکول می‌کنیم.

### نیاز به علم منطق

نخستین مطلبی که توجه مصنف را به خود جلب نموده مسئله نیاز به علم منطق است. سوال این است که منطق چه فایده‌ای دارد و چه نیازهایی از انسان را برآورده می‌سازد؟

همان‌گونه که خدا به انسان نطق ظاهری (قدرت سخن گفتن) داده و انسان می‌تواند با آن سخن بگوید و حرف دلش را بزند، هم‌چنین خداوند حکیم و دانا و توانا بر انسان منت نهاده و نعمت ارزش‌مند اندیشه و فکر را ارزانی داشته است و بشر زیر سایه همین نعمت بزرگ توانسته از صفر شروع کند و روزبه‌روز و حتی لحظه به لحظه بر ترقی و تکامل خود بیفزاید و دست‌کم در بُعد زندگی مادی و دنیوی به پیشرفت‌های شگرفی نایل آید، تا آنجا که دنیای امروز با همه وسعتش از لحاظ ارتباطات، بسان یک خانواده می‌باشد.

نعمت بزرگ تفکر، در جهان حیوانات و جانداران نیست و اگر زندگی اجتماعی برخی حیوانات مانند مورچه‌ها و زنبور عسل مورد مطالعه قرار گیرد، معلوم می‌شود که از آغاز خلقت تا به امروز، زندگی یکنواختی داشته و براساس گزینه<sup>۳</sup>، کار معینی را انجام می‌دهند و هیچ‌گاه تغییر محسوسی در زندگی آن‌ها پدید نیامده است.

پس خداوند به انسان، نعمت فکر کردن داده و انسان به برکت آن، از راه معلومات پیشین، به روشن نمودن مجهولات فائق آمده و معلومات جدیدی را کسب کرده و بر معلومات پیشین می‌افزاید.

### خطا در فکر و علل آن

با این که خداوند، نعمت تفکر و اندیشه را به همه انسان‌ها اعطا نموده، اما این‌گونه نیست که همه افراد بشر در همه افکارشان به حقیقت رسیده و بر حق باشند و به اصطلاح، همگان معصوم نیستند. تنها شماری اندک از افراد که انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند، از هر جهت معصومند و بیشتر انسان‌ها در افکار و عقایدشان دچار خطا و اشتباه می‌شوند. عوامل خطا و انحراف در تفکر، متعدد است، اما مهم‌ترین موارد آن به شرح زیر است:

۱. در تدوین شرح درس از این منبع استفاده زیادی شده است: محمدی، علی؛ شرح منطق مظفر؛ ج ۱، ص ۱۰ - ۱۶

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد وجه نام‌گذاری این علم به منطق، ر.ک: دانش‌افزایی، عنوان «وجه نام‌گذاری منطق».

۳. ر.ک: دانش‌نامه.



**الف) خطای در تشخیص علت**

ممکن است انسان، چیزی که علت نبوده و واسطه<sup>۱</sup> در ثبوت<sup>۱</sup> یا اثبات<sup>۲</sup> نیست را علت<sup>۳</sup> واقعی پنداشته و توسط آن استدلال کند؛ در حالی که این استدلال ارزشی ندارد ولی وی خیال کرده استدلالش درست است. همین طور ممکن است امری را که علت ناقصه<sup>۴</sup> بوده وی علت تامه<sup>۵</sup> پنداشته است و گمان کرده که قابل استدلال می‌باشد، در حالی که مقتضی<sup>۶</sup> بوده نه علت تامه؛ مثلاً به صرف این که آتشی مشاهده نمود حکم به سوزاندن می‌کند، غافل از اینکه رطوبتی وجود داشته که از تأثیر آتش جلوگیری کرده است.

**ب) خطا در روش**

همین طور امکان دارد از روش نادرستی استفاده کرده و از آن به نتیجه‌ای می‌رسد که حقیقتاً آن نتیجه، محصول افکار و استدلال‌های او نیست، ولی وی به غلط گمان کرده که نتیجه همین است. مثل این که دانشمند مادی می‌گوید: «من هرچه گشتم خدا را نیافتم» و از این راه به این نتیجه می‌رسد که «خدایی وجود ندارد.» یعنی نیافتن را دلیل بر نبودن و وجود نداشتن گرفته، یا عدم دلیل را دلیل بر نفی حکم می‌گیرد؛ غافل از اینکه نیافتن، دلیل بر نبودن نیست. بلکه دلیل بر ناآگاهی و ندانستن او است. او حداکثر می‌تواند بگوید: «من نیافته‌ام.» ولی نمی‌تواند بگوید: «پس نیست»؛ زیرا وی همه عالم را با همه وسعتش نگشته که چنین ادعایی بکند. اصولاً مگر خداوند موجودی مادی و محسوس است که با چشم سر و با آزمایش در لابراتوار به وی برسیم؟ و لذا هر استدلالی نتیجه‌ای ویژه خودش را داراست.

**ج) مغالطه**

ممکن است انسان، استدلالی را که در حقیقت مغالطه<sup>۷</sup> است نه برهان<sup>۸</sup>، اشتباهاً به جای برهان استفاده کرده و خیال کند این که برهان است و او را به واقع می‌رساند، در حالی که مغالطه‌ای بیش نیست و او را از حق دور می‌گرداند. مثل این که شخصی بگوید: خداوند زنده است. و هر موجود زنده‌ای، روزی خواهد مرد. پس خداوند هم روزی خواهد مرد. ظاهر استدلال، شکل اول قیاس<sup>۹</sup> منطقی است ولی شرط نتیجه‌بخش بودنش آن است که حد وسط<sup>۱۰</sup> در صغری<sup>۱۱</sup> و کبری<sup>۱۲</sup> به یک معنی تکرار شود. در اینجا موجود زنده در کبری، خصوص موجودات ممکن الوجود<sup>۱</sup> هستند که عدم

۱. ر.ک: دانش‌نامه.

۲. ر.ک: دانش‌نامه.

۳. ر.ک: دانش‌نامه.

۴. ر.ک: دانش‌افزایی، عنوان «توضیحی در مورد علت تامه و ناقصه»

۵. ر.ک: دانش‌نامه.

۶. ر.ک: دانش‌نامه.

۷. ر.ک: دانش‌نامه.

۸. ر.ک: دانش‌نامه.

۹. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۰. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۱. ر.ک: دانش‌نامه.

۱۲. ر.ک: دانش‌نامه.

بردارند؛ اما موجود واجب الوجود<sup>۲</sup> (که قدیم<sup>۳</sup> و ازلی<sup>۴</sup> است) عدم بردار نیست. و هم‌چنین در مثل: این مایع، شیر است؛ و هر شیری درنده است؛ پس این مایع، درنده است؛ که مغالطه<sup>۵</sup> استفاده از مشترک لفظی<sup>۶</sup> است.

### د) قصور و محدودیت علمی

گاهی انسان در اثر قصور و محدودیت‌هایی که دارد و به حکم آیه «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۶</sup> اطلاعاتش بسیار اندک است، و از راه مقدمات نادرست، به نتایج باطلی می‌رسد. فرض کنید یک دانشمند منطقی می‌اندیشد و با این استدلال: «العالم متغیر و کل متغیر حادث<sup>۷</sup>» به این نتیجه می‌رسد که «فالعالم حادث» ولی دانشمند دیگری می‌گوید: «جهان بی‌نیاز از مؤثر است؛ و هر چیزی که بی‌نیاز از مؤثر باشد، قدیم است» و به این نتیجه می‌رسد که «جهان قدیم و ازلی است.» بی‌گمان یکی از این دو اندیشه باطل است. امکان ندارد که عالم هم حادث باشد و هم قدیم؛ چون اجتماع نقیضین<sup>۸</sup> می‌گردد. ما معتقدیم که فکر دوم باطل است و صغرای استدلال خدشه دارد. چراکه عالم یعنی جمیع ما سوی الله، ممکن است و ممکن مستغنی و بی‌نیاز از مؤثر نیست؛ بلکه از مسلمات فلسفه و کلام اسلامی است که «هر ممکن الوجودی نیاز به علت و مؤثر دارد.» پس متفکر دوم با مقدمات فاسد به نتیجه فاسدی دست یافته است.

### ه) تقصیر و استفاده از مقدمات نادرست

ممکن است شخص، از راه مقدمات فاسد به یک امر صحیحی معتقد شده باشد؛ مثلاً طبق نظر کسانی که قائل به قدیم بودن عالم هستند، این استدلال که می‌گوید: «جهان بی‌نیاز از مؤثر است؛ و هر چیزی که بی‌نیاز از مؤثر باشد، قدیم است» دارای مقدماتی نادرست اما نتیجه‌ای صحیح است؛ یعنی صحیح است که عالم قدیم است؛ اما این که «جهان بی‌نیاز از مؤثر است» باطل و نادرست می‌باشد. به هر حال این استدلال هرچند به نتیجه درستی منجر شده، ولی ارزش علمی ندارد.

### نتیجه‌گیری

بشر در افکار و اندیشه‌هایش، فراوان دچار خطا و اشتباه می‌شود و کافی است که مروری بر افکار و اندیشه‌های علمی دانشمندان در هر فنی داشته باشیم و ببینیم که گاهی در یک مسئله، در طول تاریخ، چندین نظریه مخالف همدیگر ابراز شده است. در اینکه امکان صدق همه آنها وجود ندارد شکی نیست؛ چون جمع بین نظریات متناقض<sup>۹</sup>، محال است.

۱. ر.ک: دانش‌نامه.

۲. ر.ک: دانش‌نامه.

۳. ر.ک: دانش‌نامه.

۴. ر.ک: دانش‌نامه.

۵. ر.ک: دانش‌نامه.

۶. «و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است» (اسراء: ۸۵)

۷. ر.ک: دانش‌نامه.

۸. ر.ک: دانش‌نامه.

۹. ر.ک: دانش‌نامه.



همین بهترین شاهد بر خطا در فکر است. در اینجا بشر نیازمند قوانینی می‌شود که افکار و اندیشه‌های او را بیمه کرده و از خطا و اشتباه دور کند و روش صحیح اندیشه و قانون صحیح فکر کردن را به وی بیاموزد و اندیشه‌های او را منظم ساخته و در مسیر صحیح قرارش دهد. آن قانون مورد نیاز، قواعد منطق است که ابزاری برای صحیح فکر کردن می‌باشد.

البته منطق به انسان فکر و عقل نمی‌دهد، زیرا نعمت عقل، خدادادی است؛ همان‌گونه که علم صرف<sup>۱</sup> و نحو<sup>۲</sup> به انسان، اصل نطق و تکلم را نمی‌آموزد، چرا که آن هم فطری<sup>۳</sup> و طبیعی است. بلکه صرف و نحو، راه صحیح سخن گفتن را می‌آموزد، و منطق، شیوه صحیح فکر کردن را.

تا اینجا با فایده منطق آشنا شده و جواب این سؤال را دریافتیم که ما از منطق چه انتظاری داریم؟ انتظار ما تصحیح افکار ما است.



۱. ر.ک: دانش‌نامه.

۲. ر.ک: دانش‌نامه.

۳. ر.ک: دانش‌نامه.



## نموداربندی

- اشتباه علت با غیر علت
  - اشتباه علت ناقصه با علت تامه
  - به کاربردن روش نادرست
  - مغالطه اشتراک لفظی
  - محدودیت علمی و کمی دانش
  - کوتاهی در استفاده از مقدمات صحیح
- برخی عوامل بروز خطا در فکر

فایده منطق: جلوگیری از خطا در تفکر و اندیشه

- مباحث مقدماتی کتاب
- تعریف منطق
- موضوع منطق





## ترجمه ۱

## نیاز به علم منطق

المدخل

درآمد

الحاجة الى المنطق

نیاز به منطق<sup>۲</sup>

خلق الله الإنسان مفلورا على التفكير<sup>۳</sup> بما منحه<sup>۴</sup> من قوة عاقلة مفكرة<sup>۵</sup>، لا كالعجاوات<sup>۶</sup>.  
خداوند با قرار دادن قوه عاقله در سرشت انسان، او را به گونه‌ای آفرید که فطرتاً اندیشمند است و مانند حیوانات نیست.

## خطای در فکر و علل آن

ولكن مع ذلك نجدُ كثيرَ الخطأ في أفكاره: فيحسب ما ليس بعلة علةً، و ما ليس بنتيجة لأفكاره نتيجةً، و ما ليس ببرهان برهانا.

اما با آنکه تفکر، یک امر فطری در وجود انسان است، آدمی در تفکرات خود فراوان خطا می‌کند: مثلاً آنچه را در واقع علت یک پدیده نیست، علت آن می‌پندارد؛ آنچه را در واقع نتیجه افکارش نیست، نتیجه افکارش به‌شمار می‌آورد؛ و یا استدلال غیر برهانی را برهان قلمداد می‌کند.

و قد يعتقد بأمر فاسد أو صحيح من مقدمات فاسدة... و هكذا.

و گاهی نیز مقدمات باطلی را کنار هم نهاده و به‌واسطه آن به مطلبی درست یا نادرست معتقد می‌شود؛ و به همین ترتیب.

## نتیجه‌گیری

فهو إذن بحاجة إلى ما يصحح أفكاره و يرشده إلى طريق الاستنتاج الصحيح، و يدرّبه<sup>۷</sup> على تنظيم أفكاره و تعديلها.

۱. در تدوین ترجمه این درس از این منبع استفاده زیادی شده است: مظفر، محمدرضا؛ منطق؛ ترجمه و اضافات علی شیروانی؛ ص ۱۷-۱۹.

۲. در مورد وجه نام‌گذاری این علم به «منطق» ر.ک: دانش افزایی، عنوان «وجه نام‌گذاری منطق».

۳. تفکیر: مصدر باب تفعیل از ماده فکر به معنای «اندیشیدن».

۴. منح: فعل ماضی به معنی اهدا کردن و بخشیدن.

۵. اسم فاعل از باب تفعیل از ماده فکر به معنای «اندیشنده» و «فکر کننده».

۶. العجاوات: جمع عجماء: بهیمه و چهارپا.

۷. یدرب: فعل مضارع باب تفعیل از ماده درب؛ به معنی تمرین دادن و آماده سازی.

بنابراین انسان نیازمند ابزاری است که افکار و اندیشه‌هایش را تصحیح کند، و او را به راه و روش استنتاج درست رهنمون ساخته، بر تنظیم و استوارسازی افکارش آزموده گرداند.

و قد ذکروا أنّ علم المنطق هو الأداة التي يستعين بها الإنسان على العصمة من الخطأ، و ترشده إلى تصحيح أفكاره و گفته‌اند که «علم منطق» همان ابزاری است که برای مصون ماندن اندیشه از لغزش و خطا به انسان یاری می‌دهد و راه تصحیح و درست‌سازی افکار را به وی می‌نماید.

فكما أنّ النحو و الصرف لا یعلمان الإنسان النطق و إنما یعلمانه تصحيح النطق، فکذلک علم المنطق لا یعلم الإنسان التفكير، بل یرشده إلى تصحيح التفكير.

پس همان‌گونه که دستور زبان به انسان، اصل سخن گفتن را نمی‌آموزد، بلکه شیوه تصحیح نطق، و نحوه درست سخن گفتن را آموزش می‌دهد، علم منطق نیز اصل تفکر و اندیشیدن را به آدمی نمی‌آموزد، بلکه شیوه درست فکر کردن را به وی نشان می‌دهد.

إذن، فحاجتنا إلى المنطق هي تصحيح أفكارنا.

بنابراین، ما در خصوص درست‌سازی افکار و اندیشه‌هایمان به منطق نیازمندیم.



## چکیده

۱. خداوند همان طور که نعمت سخن گفتن و استعداد آن را به بشر ارزانی داشته، نعمت فکر و اندیشه را نیز به وی اهدا نموده است.
۲. اندیشه ممکن است به صورت درست انجام شود و احتمال دارد به صورت نادرست و خطا باشد.
۳. خطا در تفکر، علل مختلفی دارد؛ از جمله: اشتباه در تشخیص علت واقعی، خطا در روش و نحوه تفکر، مغالطه به شکل‌های گوناگون، کمبود اطلاعات و یا کوتاهی و بی‌دقتی در چینش مقدمات.
۴. با وجود این عوامل متعدد اشتباه در تفکر، انسان نیاز به وسیله و ابزاری دارد که او را از خطا مصون بدارد و آن ابزار، منطق است.
۵. فایده منطق، تصحیح افکار و جلوگیری از خطا و اشتباه در تفکر است.





# آزمون







## دانش‌افزایی

### ۱. وجه نام‌گذاری منطق

در وجه نام‌گذاری این علم به منطق گفته‌اند:

منطق از مادهٔ نطق است و نطق بر دو قسم است: ۱. نطق ظاهری که همان سخن گفتن است و ۲. نطق باطنی که ادراک کلیات می‌باشد. این علم برای هر دو گونه از نطق سودمند است؛ زیرا که نیروی سخن گفتن را در انسان شکوفا می‌سازد، و نیز او را از خطا کردن در فهم و ادراک باز می‌دارد.<sup>۱</sup>

منطق به لحاظ ادبی، یا مصدر میمی به معنای سخن گفتن و یا اسم مکان به معنای محل سخن گفتن است. در هر صورت انتخاب نام «منطق» برای این علم، یا از باب مبالغه است (در صورتی که آن را مصدر میمی بدان معنا که این دانش به اندازه‌ای در رشد نطق و تفکر انسان نقش دارد که گویا خود آن است. و یا بدین جهت است که علم منطق جایگاه ظهور و بروز نطق و اندیشه انسان است؛ البته در صورتی که آن را اسم مکان تلقی کنیم.<sup>۲</sup>

### ۲. تاریخچه پیدایش منطق

شکل‌گیری منطق به صورت یک علم، به یونان باستان برمی‌گردد.

#### سوفیست‌ها

مردم یونان باستان علاقه زیادی به علم و فلسفه داشتند، اما در آغاز، هیچ مرکز علمی یا دانشگاهی‌ای در آتن یا شهرهای دیگر وجود نداشت. نیاز و گرایش روزافزون مردم سبب شد که عده‌ای از دانشمندان دوره‌گرد که از شهری به شهر دیگر می‌گشتند، کار آموزش و تعلیم مردم را برعهده بگیرند و با دریافت مزد، تعلیم خود را عرضه دارند. این دانشمندان دوره‌گرد بعدها به نام «سوفیست» یا «سوفسطایی» نامیده شدند. لفظ «سوفیست» در یونان باستان به معنای حکمت آموز یا صاحب معرفت بود و نزد مردم، مترادف با استاد و معلم یا مرد دانشمند و حکیم به کار می‌رفت. سوفیست‌ها قدرت زیادی در ایراد خطابه و سخنرانی داشتند و با ممارستی که در فنون بلاغت و سخن‌سرایی پیدا کرده بودند، می‌توانستند با بیان زیبای خود، هر عقیده‌ای را به مخاطبان بقبولانند. یکی از کارهای سوفیست‌ها، حضور در دادگاه‌ها به عنوان وکیل مدافع افراد مجرم بود که سعی می‌کردند به هر نحو ممکن از موکل خود دفاع کنند و او را بی‌گناه جلوه دهند. موفقیت سوفیست‌ها در این کار موجب شد که بازار پروتقی بیابند به طوری که علاوه بر حضور در دادگاه‌ها، کلاس‌هایی برای آموزش خطابه و فنون جدل تشکیل دادند.

۱. ر.ک. مظفر، محمد رضا؛ منطق، ترجمه و اضافات علی شیروانی؛ ج ۱ ص ۱۷

۲. منتظری مقدم، محمود؛ منطق؛ ۱؛ ص ۳۱.



توانایی و تسلط بر سخنوری و جدل باعث شده بود که سوفیست‌ها در دادگاه‌ها و مناظرات علمی، تنها این هدف را دنبال کنند که طرف مقابل را محکوم نمایند و برای آن‌ها فرقی نمی‌کرد که در موضع حق باشند یا باطل. به همین علت، کلمه سوفیست به تدریج معنای اصلی خود را از دست داد و بر کسانی اطلاق شد که در مباحثه و گفتگو، با زبان بازی و مغالطه‌کاری، سعی در غلبه بر حریف داشتند.

## سقراط و افلاطون

مردم عادی یونان توان درک و پاسخ‌گویی به مغالطه‌های سوفیست‌ها را نداشتند و این امر موجب تقویت موضع آن‌ها می‌گردید تا این که سه حکیم بزرگ یونانی یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو به مقابله با آن‌ها پرداختند. از آنجا که یکی از شیوه‌های سوفیست‌ها، بازی با الفاظ و تغییر معانی کلمات بود، سقراط در مواجهه با آن‌ها سعی می‌کرد جلوی چنین خطایی را بگیرد و لذا به تعریف دقیق الفاظ و کلمات اصلی مورد بحث می‌پرداخت. علاوه بر تعریف، شیوه بحث سقراط نیز مهم است. او نخست از مخاطب خود پرسش‌هایی می‌کرد و مطالب مورد قبول او را مبنا و اساس قرار می‌داد و با سؤال‌های بیشتر، مخاطب را به نادرستی برخی از عقایدش آگاه می‌کرد.

سقراط استاد رسمی نبود و جزوه درسی نداشت و کتاب نیز ننوشت. آنچه از او می‌دانیم، از طریق شاگردش افلاطون است که بعدها راه استاد خود را ادامه داد و با تألیف چندین کتاب، موجب ماندگاری عقاید او شد. افلاطون علاوه بر عقاید مشترک با استاد خود، دیدگاه‌های خاصی نیز داشت و از جمله برای اجتناب از لغزش در شناخت و اندیشه، بین جنبه ثابت و متغیر پدیده‌ها فرق گذاشت و بر این اعتقاد بود که حقیقت هر چیز، همان جنبه ثابت و تغییر ناپذیر اشیاء است و برای شناخت هر چیز باید همین جنبه را مورد توجه قرار داد. افلاطون در آثار خود همواره به مغالطه‌کاری سوفیست‌ها اشاراتی دارد و حتی رساله‌ای با نام «سوفیست» نوشته است.

## ارسطو و تدوین منطق

مبارزه با مغالطه و لغزش‌های تفکر، به وسیله شاگرد برجسته افلاطون یعنی ارسطو به اوج خود رسید. مهم‌ترین کار ارسطو را در این خصوص می‌توان طبقه‌بندی معلومات ذهنی انسان دانست. برای این کار ارسطو ابتدا همه موجودات طبیعت را تحت مقولات یا مجموعه‌های خاصی طبقه‌بندی کرد. در این طبقه‌بندی، هر چیزی به عنوان عضوی از یک مجموعه بزرگ در نظر گرفته می‌شود. برای مثال افلاطون عضوی از مجموعه انسان‌ها و به تعبیری دیگر، یک فرد انسان است. خود انسان زیر مجموعه گروه بزرگ‌تری تحت عنوان «حیوان» (موجود زنده دارای احساس و حرکت) است و حیوان نیز به نوبه خود زیرمجموعه‌ای از موجودات رشد کننده است.

این نظم دقیق در طبقه‌بندی موجودات، نتایج مهمی در پی دارد؛ زیرا کلیه مفاهیم موجود در ذهن انسان، نظم خاصی می‌یابند و برای شناختن و شناساندن هر چیزی می‌توان از این طبقه‌بندی استفاده کرد.

نتیجه بسیار مهمی که ارسطو از این طبقه‌بندی گرفت این بود که اگر یک مجموعه، دارای صفت یا حکمی باشد، تک‌تک افراد و زیرمجموعه‌های آن نیز دارای آن صفت یا حکم خواهند بود. مثلاً وقتی گفتیم «همه انسان‌ها می‌میرند» و دانستیم که «افلاطون انسان است» می‌توانیم نتیجه بگیریم که «افلاطون نیز می‌میرد».

به این ترتیب ارسطو با تدوین علم منطق، هم رابطه میان مفاهیم را نظم بخشید و هم قواعدی ارائه کرد که طبق آن بتوان قضیه یا جمله‌ای را به درستی از ترکیب قضایا و جملات دیگر استنتاج نمود. بخش اخیر یعنی قواعد استدلال و استنتاج، در منطق ارسطویی برجستگی و اهمیت بیشتری دارد.

به دلیل توجه منطق ارسطویی به رابطه میان مفاهیم و رابطه میان قضایا، این منطق به نام «منطق صوری» نیز شناخته می‌شود. منطق ارسطو علی‌رغم دقت و جامعیت فراوان، در طول تاریخ کامل‌تر شد.<sup>۱</sup> علم منطق از متون یونانی ترجمه شد. این علم در میان مسلمین نفوذ و گسترش فوق‌العاده یافت، مسائلی به آن افزوده شد و به سرحد کمال رسید. بزرگ‌ترین منطق‌های ارسطویی که در میان مسلمین تدوین شد، منطق شفای ابوعلی سینا است. منطق الشفاء چندین برابر منطق خود ارسطو است. منطق ارسطو را حنین بن اسحاق ترجمه کرد و ترجمه وی از دقیق‌ترین ترجمه‌هاست.

در قرون جدید به وسیله فرانسویس بیکن انگلیسی و دکارت فرانسوی، منطق ارسطویی سخت مورد هجوم و ایراد قرار گرفت، گاهی آن را باطل خواندند و گاهی بی‌فایده‌اش دانستند. سال‌ها و بلکه قرن‌ها جهان غرب، ایمان خود را به منطق ارسطویی به کلی از دست داده بود. ولی تدریجاً از شدت حمله و هجوم به آن کاسته شده است.<sup>۲</sup> کار توضیح و بسط عقاید منطقی در اروپا قرن‌ها هم‌چنان ادامه یافت تا این که در اواخر قرن نوزدهم، دانش منطق وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره عده‌ای از ریاضی‌دان‌های اروپایی علاقه و گرایش به ایجاد رابطه میان ریاضیات و منطق پیدا نمودند و تلاش‌های آنها در اوایل قرن بیستم توسط برتراند راسل و آلفرد نورث وایتهد به نقطه اوج خود رسیده و منطق ریاضی شکل گرفت. مهم‌ترین ویژگی منطق ریاضی، استفاده از علائم و نشانه‌ها به جای الفاظ و عبارات معمولی در زبان طبیعی است.<sup>۳</sup>

### ۳. منطق دانان بزرگ

در این قسمت اشاره‌ای گذرا به دانشمندان مشهور و مؤلفین بزرگ منطق ارسطویی می‌کنیم:

۱. «ارسطاطالیس» مشهور به «ارسطو»: وی در شهر استاگیرا، در سال ۳۸۴ پیش از میلاد، متولد شد و در سن هفده سالگی به آتن آمده و مدت بیست سال در خدمت افلاطون تحصیل کرد. در سال ۳۲۲ پیش از میلاد، در سن ۶۲ سالگی وفات یافت. در فلسفه، او را امام و پیشوای مشائین دانسته و در منطق، وی را معلم اول خوانده‌اند.
- کتاب منطقی او «ارغنون» یعنی ابزار نام دارد. این کتاب مشتمل بر مباحث ذیل است: ۱. مقولات؛ ۲. کتاب قضایا؛ ۳. کتاب قیاس؛ ۴. کتاب برهان؛ ۵. جدلیات؛ ۶. سفسطه. البته بعداً کتاب خطابه و شعر را هم به آن افزود.
۲. «فورفوروس»: او فیلسوف معروف اسکندرانی است که در سال ۳۰۳ میلادی وفات یافته و بخش کلیات خمس را که به نام ایساغوجی یعنی مدخل نامیده می‌شود، بر منطق ارسطو افزوده است.

۱. خندان، علی اصغر؛ منطق کاربردی، ص ۱۵-۱۸

۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۵، ص ۴۳-۴۴

۳. خندان، همان، ص ۱۹

۳. «رواقیون»: سرسلسله آنان زنون است. آنها به منطق اهمیت بسیار داده و شماری از اصطلاحات، فصول و ابواب منطق را تنقیح و وضع کرده‌اند. قضایای شرطیه، یا قیاسات شرطی را نیز به منطق افزودند. اکنون کتاب خاصی در منطق از آنان در دست نیست.

۴. «حکیم ابو نصر فارابی»: وی در تاریخ ۲۵۷ هجری قمری برابر با ۸۷۰ میلادی در شهر فاراب متولد شد. در سال ۳۳۸ هجری (۹۵۰ میلادی)، در سن هشتاد سالگی، در دمشق وفات یافت. وی به منطق اهمیت خاصی می‌داد و به معلم ثانی ملقب شد.

۵. «ابو علی حسین بن عبد الله بن سینا»، معروف به شیخ الرئیس: او در سال ۳۷۰ هجری برابر ۹۸۰ میلادی متولد شد. در سال ۴۲۸ هجری برابر با ۱۰۳۷ میلادی، در سن ۵۸ سالگی، در همدان درگذشت. کتب منطقی او عبارتند از: الف) منطق «شفاء» که عظیم‌ترین کتاب منطقی می‌باشد؛

ب) کتاب «نجات» که خلاصه شفاء است؛

ج) «الاشارات و التنبیها» که جلد اول آن مربوط به منطق است؛

د) «دانشنامه‌ عالی»؛

ه) «ارجوزة فی المنطق».

وی در تقسیم منطق، مانند سایر حکمای اسلامی، از فارابی پیروی کرده است. وی مسائل منطقی را به‌گونه زیر دسته‌بندی کرده است:

الف) الفاظ و معانی «کتاب ایساغوجی»؛

ب) مقولات عشر؛

ج) قضایا؛

د) تألیف قضایا یعنی قیاس؛

ه) برهان؛

و) جدل؛

ز) نقائص برهان؛

ح) خطابه؛

ط) شعر.

ابن سینا در فلسفه پیرو مشرب مشاء است.

۶. «ابو حامد محمد بن احمد غزالی»: وی در نیمه دوم قرن پنجم هجری (قرن یازدهم میلادی) در عصر عباسی سوم می‌زیست. در سال ۴۵۰ هجری در طوس خراسان متولد شد. در سال ۵۰۵ هجری، در سن ۵۴ سالگی، در طوس وفات یافت. غزالی مشهور به حجة الاسلام است. کتب منطقی او عبارتند از: ۱. «محک النظر»؛ ۲. «معیار العلم»؛ ۳. «میزان العمل»؛ ۴. «القسطاس المستقیم».

۷. «ابو الولید محمد بن احمد بن رشد»: او در سال ۵۲۰ هجری در قرطبه، که از مراکز علمی اندلس بود، متولد شد. وی در سال ۵۹۵ هجری در سن ۷۲ سالگی وفات یافت. ابن رشد بسیاری از کتاب‌های منطق ارسطو را شرح کرده

است. کتاب‌های او در منطق عبارتند از: ۱. «الضروری فی المنطق»؛ ۲. چند مقاله در قیاس، و مقدمه مطلقه، و قیاسات شرطی؛ ۳. «تهافت التهافت» که ردّ بر تهافت الفلاسفه غزالی است.

۸. «شیخ شهاب الدین سهروردی زنجانی» معروف به شیخ اشراق: وی در تاریخ ۵۴۵ یا ۵۵۰ هجری قمری متولد و در سال ۵۸۱ وفات یافته و مقتول گردیده است. او مؤسس مکتب اشراق است و فلسفه خود را به عنوان «نور» و «ظلمت» بنا نهاد. شیخ اشراق در این کتاب‌ها مباحث منطقی خود را عنوان کرده: ۱. «حکمة الاشراق»؛ ۲. «تلویحات»؛ ۳. «مطارحات».

۹. «محمد بن محمد خواجه نصیر الدین طوسی»: وی به خواجه نصیر و محقق طوسی مشهور است. خواجه در سال ۵۹۷ هجری در طوس متولد شد و در سال ۶۷۲ هـ ق در سن ۷۵ سالگی وفات یافت. وی یکی از مدافعان سرسخت فلسفه مشاء بوده و با واسطه، شاگرد شیخ الرئیس است. کتب منطقی او عبارت است از: ۱. «اساس الاقتباس» گرچه این کتاب فارسی است، ولی عباراتش سنگین و علمی است. این کتاب از مفصل‌ترین کتاب‌های منطقی است؛ ۲. «شرح اشارات ابن سینا»؛ ۳. متن کتاب «الجواهر النضید».

۱۰. «جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی»: وی به علامه حلی، آیه الله علی الاطلاق، جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول مشهور است و از معاصران خواجه طوسی بوده است. وی در تاریخ ۶۴۸ هجری متولد و در سال ۷۲۶ هجری وفات یافت. مشهورترین اثر منطقی او، کتاب ارزشمند و گران‌سنگ «الجواهر النضید» است.

۱۱. «قطب الدین محمود بن محمد رازی»: وی از شاگردان علامه حلی بوده و در سال ۷۷۶ هـ ق در دمشق وفات یافته است. از فقها، اصولیین و حکمای امامیه به شمار می‌رود. کتب منطقی او عبارت است از: ۱. «شرح شمسیه»؛ ۲. «شرح مطالع»؛ ۳. «شرح اشارات» که به نام محاکمات مشهور است.

۱۲. «قطب الدین شیرازی»: او از شاگردان ممتاز و نامی خواجه طوسی بوده است. کتاب‌های منطقی او عبارت است از: ۱. «دره التاج» که در پنج مجلد است، جلد اول و دوم آن در منطق است؛ ۲. «شرح حکمة الاشراق» که بخش اول آن منطق می‌باشد.

۱۳. «میر سید شریف جرجانی»: او به سال ۷۴۰ هجری در بلدة جرجان متولد و به سال ۸۱۶، در سن ۷۶ سالگی وفات یافت. کتاب‌های منطقی او عبارتند از: ۱. «الکبری فی المنطق»؛ ۲. «الصغری فی المنطق»؛ ۳. «حاشیه بر شرح شمسیه»؛ ۴. «شرح مطالع» استادش قطب رازی. وی از معاصرین ملا سعد تفتازانی بوده است.

۱۴. «صدر المتألهین شیرازی»: وی نویسنده کتاب بزرگ «اسفار» اربعه و مؤسس حکمت متعالیه است. وی در سال ۹۸۰ قمری متولد و در تاریخ ۱۰۵۰ هجری وفات یافته است. او از شاگردان میرداماد و شیخ بهایی است. کتاب‌های منطقی او عبارتند از: ۱. «رسالة فی التصور و التصدیق» که در پایان الجواهر النضید به چاپ رسیده است؛ ۲. «حواشی بر منطق حکمة الاشراق» که در حاشیه «شرح حکمة الاشراق» به چاپ رسیده است؛ ۳. «اللّمعات المشرقیه فی فنون المنطقیه» که به فارسی، به نام منطق نوین، ترجمه و شرح شده است.

۱۵. «مرحوم حاج ملا هادی سبزواری»: متولد سال ۱۲۱۲ هـ ق و درگذشته سال ۱۲۸۹ هـ ق می‌باشد. کتاب گران‌سنگ وی به نام «شرح منظومه» از کتاب‌های درسی سنگین حوزه‌های علمیه است. این کتاب دارای دو بخش است: بخش اول در منطق و بخش دوم در حکمت است. بخش منطق شرح منظومه از کتاب‌های عالی منطقی است.

۱۶. «زین الدین عمر بن سهلان السّاوی»: وی صاحب کتاب «البصائر النّصیریة فی المنطق» است که «شیخ محمّد عبده» بر آن حاشیه زده و شورای مدیران دانشگاه الازهر مصر در تاریخ ۱۸۹۸ میلادی برابر با ۱۳۱۶ هجری قمری، این کتاب را با همان تعلیقه‌ها جزء کتاب‌های درسی منطق آن دانشگاه اعلام کرد.

۱۷. «آیة الله مجدّد مرحوم شیخ محمّد رضا مظفّر»: او از پیش‌تازان اصلاحات کتب درسی حوزه است و در فنّ خود کم‌نظیر می‌باشد. تمام توان خویش را در تدوین برخی از کتاب‌های درسی حوزه به شیوه جدید بکار برد. به‌راستی در این راه موفق بود و به گفته دانشمند محترم، آقای «مرتضی آل یاسین» (در تقریظی که بر کتاب المنطق نوشته) وی فتح المبین و فتح الفتوح کرده است. کتاب گران‌سنگ «اصول الفقه» ایشان در فنّ اصول، «عقائد الامامیه» او در اعتقادات و «المنطق» ایشان در فنّ منطق جدّاً کم‌نظیر است.

مرحوم مظفّر در این کتاب راه میانه را پیموده است و نه چون کتاب‌های منطقی مبسوط از قبیل: شفاء، اساس الاقتباس، شرح مطالع، درّة التاج، و... وسیع و فنی است و نه مانند برخی کتاب‌های دیگر مختصر و کوتاه بلکه همه مطالب لازم و ضروری را به اندازه، تبیین کرده است و جزء بهترین کتاب‌های منطقی درسی حوزه‌ها است.<sup>۱</sup>

#### ۴. مصنف و مدون منطق

در این که واضع و مؤلف منطق کیست؟ اختلاف نظر وجود دارد. اگر پیدایش منطق، به کاربردن آن توسط انسان‌ها باشد، بشر از همان ابتدای خلقت، به طور فطری از قواعد منطقی استفاده کرده و در اندیشه‌ها و محاورات خود آن را به کار می‌برده است. اما اگر منظور از شکل‌گیری منطق، به‌وجود آمدن علمی به نام «علم منطق» باشد، باید گفت: نخستین کسی که قواعد ذهن آدمی را به دست آورد و با ترتیبی خاص و منظم، مدون ساخت و بسیاری از قوانین آن را خصوصاً در مبحث قیاس، با دقت اعجاب‌انگیز و ابتکار خویش استخراج کرد، ارسطو است.

بنابراین باید به این نکته مهم توجه داشت و آن این‌که درست نیست ارسطو را مؤسس و سازنده یا خالق منطق بخوانیم؛ زیرا منطق، قواعد ذهن انسانی است که همه انسان‌ها بر اساس این قواعد، فکر و استدلال می‌کنند و زندگی خود را بر پایه آن‌ها بنا نهاده‌اند.

به عبارت دیگر، منطق همانند قواعد و قوانین طبیعی است که در تمامی اشیا و جانداران، برقرار است و دانشمندان، می‌کوشند تا این قوانین را به دست آورند. ارسطو تنها کاری که کرد، این بود که این قواعد را با جهد و کوشش فکری بسیار، استخراج کرد و آن‌ها را منظم و مدون ساخت. شاهد این امر، این‌که خود وی این دانش را تحلیل نامید؛ یعنی چیزی وجود داشته و سپس او به تجزیه و تحلیل آن پرداخته است.

عنوان منطق را اولین بار، شارحان آثار ارسطو به این فن اطلاق کردند و بعد از اسکندر افرودیسی، استعمال لفظ منطق برای این علم، عمومیت یافت.

۱. محمدی، علی؛ شرح منطق مظفّر؛ پیش‌گفتار؛ ص ۵ تا ۹





متفکران مسلمان، برای منطق، ارزش و اعتبار بالایی قائل بودند و گاهی آن را منطق و گاهی میزان می‌نامیدند. چنان‌که در نظر فارابی، این علم در راس تمام علوم جای دارد؛ زیرا احکام و قوانین منطقی در تمام علوم و رشته‌ها جاری و برقرار است.

و در نظر غزالی، منطق، معیار است برای هر علمی و نزد برخی دیگر از فلاسفه، منطق، هنر اندیشیدن است.<sup>۱</sup>

## ۵. اشکالات وارد شده بر منطق<sup>۲</sup>

برخی متکلمین، اشکالاتی را بر منطق ارسطو وارد کرده‌اند. برخی از این اشکالات که در تفسیر گران‌قدر المیزان بیان شده به‌طور خلاصه عبارتند از:

### اشکال اول

اگر علم منطق طریقه‌ای باشد که انسان را به واقعیات می‌رساند، نباید در بین خود اهل منطق هیچ اختلافی رخ دهد، در حالی که می‌بینیم خود آنان در آرایشان اختلاف دارند.

توضیح اشکال: اگر فایدهٔ منطق، حفظ ذهن از خطای در اندیشه است، پس باید دانستن منطق، این تأثیر را داشته باشد؛ درحالی‌که ما افراد بسیاری را مشاهده می‌کنیم (و بلکه همهٔ انسانهای غیر معصوم) که منطق را آموخته و با قواعد آن آشنا شده‌اند اما در افکار و استدلال‌های خود دچار خطا و اشتباه می‌شوند. پس باید گفت: منطق فایده‌ای ندارد، و آموختن آن چیزی جز اتلاف وقت نیست.

### پاسخ

اولاً: این گفتار، خود یک برهان منطقی است و گوینده آن بدون اینکه خودش توجه داشته باشد قیاس استثنایی منطقی را در آن به کار برده است به این صورت که «اگر منطق مفید بود، نباید اهل منطق خطا می‌کردند؛ لکن اهل منطق زیاد به خطا رفته‌اند؛ در نتیجه منطق مفید نیست».

این پاسخ نمی‌تواند قانع‌کننده باشد؛ چون اشکال‌کننده می‌تواند بگوید: این مقدار از منطق، در نهاد و فطرت هر کسی هست و برای چنین استدلالی، نیاز به فراگیری علم منطق نیست. اشکال‌کننده، فراگیری منطق را مورد حمله قرار می‌دهد نه استفاده از منطق را.

ثانیاً: افراد زیادی هستند که قواعد صرف و نحو را می‌خوانند و تدریس هم می‌کنند، ولی هنگام سخن گفتن دچار اشتباه می‌شوند؛ پس باید گفت علم ادبیات بی‌فایده و خواندن آن اتلاف وقت است. در حالی‌که خود اشکال‌کننده به این سخن ملتزم نیست.

۱. ر.ک: دانشنامه رشد به آدرس: <http://daneshnameh.rosht.ir/mavara/mavara-index.php?page=> مدخل: «منطق چیست»

۲. در تدوین مطالب این قسمت از منابع زیر استفاده زیادی شده است: طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ ج ۵، ص ۴۱۹ تا ۴۲۷ / جوادی آملی، عبدالله؛ هدایت در قرآن؛ ص ۸۱ تا ۱۰۰.

ثالثاً: طرف‌داران منطق می‌گویند «منطق ابزاری است که استعمال صحیح و درست آن فکر بشر را از خطا حفظ می‌کند» و هرگز نگفته‌اند که استعمال آن به هر طور که باشد چه درست و چه نادرست، فکر را از خطا حفظ می‌نماید؛ و اگر خود منطقی‌ها در آراء خود اختلاف دارند به خاطر این است که یکی از دو طرف به‌طور صحیح، منطق را به کار نبرده، و این قضیه مثل این است که کسی بگوید شمشیر وسیله قطع است و درست هم می‌گوید، ولی قطع‌کننده بودن آن شرط دارد و آن این است که به‌طور صحیح استعمال شود.

توضیح این که: عواملی چند موجب خطای در فکر یا سخن کسانی می‌شود که منطق و صرف و نحو را خوانده‌اند: الف) علم منطق یا صرف و نحو برای آنان ملکه نشده، یعنی طوطی‌وار چیزهایی را خوانده و حفظ کرده‌اند. ولی ممارست و مداومت نداشته‌اند تا قواعد علم در ذهنشان رسوخ کند و برایشان ملکه شود و در جای خود از آن استفاده کنند.

ب) دارای ملکه هم شده، ولی هنگام تفکر یا سخن گفتن آن‌ها را مراعات نمی‌کنند. گاهی به خاطر آزمایش طرف و یا به خاطر به اشتباه انداختن او عمداً (یا براساس سهل‌انگاری) عبارتی را غلط می‌خوانند، یا استدلال را غلط بیان می‌کنند. ج) ممکن است خطای در تطبیق داشته باشند یعنی حکم کلی را نباید در یک مورد خاص تطبیق می‌کردند، ولی اشتباه‌ها این فرد را مصداق آن کلی شمرده و چنین خطایی را به‌بار آورده‌اند.

در نتیجه، صرف دانستن منطق یا به کاربردن ناقص آنها، موجب نجات از خطا نمی‌شود، بلکه تنها با استعمال درست آنها، می‌توان جلوی خطا را گرفت.<sup>۱</sup>

## اشکال دوم

قوانین منطق خودش ساخته فکر بشر است و بشر آن را تدوین و به تدریج تکمیل کرده؛ پس چگونه می‌تواند ثبوت حقایق واقعی را تضمین نماید و مصون از خطا باشد؟ ما به چه دلیل اگر طبق قوانین منطق عمل نمودیم و قواعد آن را رعایت کردیم از خطا مصونیم؟ مگر قوانین منطقی ارسطو حتماً مصون از خطاست؟

## جواب

اولاً: اشکال‌کنندگان در معنای تدوین اشتباه کرده و آن را به خلقت و اختراع قواعد منطقی تفسیر کرده‌اند، درحالی‌که معنای تدوین، کشف تفصیلی از قواعدی است که به حکم فطرت (البته فطرت سر بسته و نشکفته) برای انسان معلوم است، نه به معنای ساختن و خلق کردن.<sup>۲</sup>

با این توضیح روشن شد که خالق حقیقی منطق خداوند است و «منطق تکوینی» منسوب به خداست و آنچه به ارسطو منسوب است «منطق تدوینی» است. لذا بهتر آن است که ارسطو را مدوّن منطق بنامیم نه واضح آن. به عبارت دیگر ارسطو با دقت و تأمل، قوانین اندیشه و مکانیسم تفکر انسان را کشف کرده و سپس آنها را به‌صورت مجموعه‌ای به نام

<sup>۱</sup>. محمدی، علی؛ همان، ص ۱۵.

<sup>۲</sup>. علامه طباطبائی، همان





«منطق» تنظیم نموده است. پس ما هنگام رعایت قواعد منطق، در واقع قوانین تکوینی عقل خدادادی را رعایت می‌کنیم نه مقررات جعلی ارسطو را.<sup>۱</sup>

### اشکال سوم

علم منطق لاطائلاتی است که به منظور بستن در خانه آل محمد (ع) سر هم بافته‌اند، سازندگان این علم منظورشان این بوده که مردم را از پیروی کتاب و سنت باز دارند و بر هر مسلمانی واجب است که از پیروی علم منطق اجتناب کند.

#### جواب

صاحب این استدلال توجه نکرده که تاسیس یا تدوین یک علم، ربطی به غرض فاسد مؤسس آن ندارد. ممکن است شخصی برای به‌دست آوردن یک هدف فاسد، راهی را احداث کند و راه سازیش خوب ولی هدفش بد باشد. شمشیر چیز خوبی است زیرا وسیله دفاع است، ولی ممکن است شخصی شمشیر را برای کشتن یک مظلوم بسازد، و هم‌چنین دین خدا که بزرگ‌ترین نعمت خدا است و بسیار خوب است ولی ممکن است فردی این دین را در راه به‌دام انداختن متدینین به‌کار ببرد، یعنی در بین مردمی متدین اظهار دیانت کند تا آنان به وی اعتماد کنند؛ و این دلیل بر بد بودن دین یا بدی استفاده از شمشیر نیست.

### اشکال چهارم

درست است که سلوک بر طبق منطق، سلوکی عقلی است، ولی بسا می‌شود که سلوک عقلی، آدمی را به نتیجه‌ای می‌رساند که خلاف صریح کتاب و سنت است؛ هم‌چنان که می‌بینیم آرای بسیاری از فیلسوف‌نماها به چنین نتایجی منتهی شده است.

#### جواب

به خطا انجامیدن آرای فلسفی نه به خاطر شکل قیاس‌های منطقی آن است، و نه به خاطر ماده‌های بدیهی آن، بلکه بعضی از مواد<sup>۲</sup> آن باطل بوده، و در نتیجه آمیختن آن با مواد صحیح به نتیجه خطا منتهی شده است.

### اشکال پنجم

منطق تنها عهده‌دار تشخیص شکل برهان صحیح و منتج از شکل باطل و غیر منتج است. منطق صرفاً برای این است که به ما بفهماند که از مواد و قضایا (هر چه می‌خواهد باشد) چه جور قیاسی تشکیل دهیم تا به نتیجه برسیم و

<sup>۱</sup> مظفر، محمد رضا؛ منطق همراه با متن عربی؛ ترجمه و ا - اضافات علی شیروانی؛ ص ۱۹.

<sup>۲</sup> ماده استدلال به محتوای تشکیل دهنده آن گفته می‌شود، یعنی مضمونی که مقدمات بر آن دلالت دارند؛ در مقابل «هیأت» که درباره صورت‌بندی و شکل ظاهری استدلال است.





چطور اگر تشکیل بدهیم به نتیجه نمی‌رسیم؛ اما مواد و قضایا چه باشد، منطق عهده‌دار آن نیست، و قانونی نداریم که آدمی را از خطای در باره مواد حفظ کند، و تنها چیزی که آدمی را از خطا حفظ می‌کند مراجعه به اهل بیت معصوم (ع) است، پس راهی جز مراجعه به آنان وجود ندارد.

### جواب

منطق بیش از این هم ادعایی ندارد و کارش بیش از ترازو سازی و تبیین معیار سنجش نیست. هیچ منطقی ادعا نکرده که من تنها با منطق، هر مسئله‌ای را حل می‌کنم؛ بلکه منطقی ادعا می‌کند که اگر شما خواستید از مجهولی پی به معلوم ببرید، ابزارش این است؛ و منطق بیش از این را بیان نمی‌کند. این را هم منطق می‌گوید که شما باید از بدیهی به نظری پی ببرید. آن بدیهی یا آن مبینی که در حکم بین و بدیهی است چیست؟ منطق آن را نمی‌گوید و بر عهده علوم دیگر می‌گذارد.

اما این که باید مواد را از کتاب و سنت بگیریم، جوابش این است که ما بعد از اثبات مبدأ و معاد و اثبات وحی و اعجاز و صدق دعوی رسالت با دلیل قطعی، می‌توانیم از کتاب و سنت بهره ببریم و برای اثبات قطعی آنها ابتدا باید از قوانین منطق تبعیت کنیم. بعد از اثبات این مسائل نیز برای مراجعه به کتاب و سنت و اثبات مسائل فرعی با آن نیاز به استفاده از منطق داریم تا قضایای دینی را در قالب استدلال منطقی ریخته و به نتایج مطلوب برسیم.

### اشکال ششم:

همه علوم در قرآن هست؛ پس ما چه نیازی به فلسفه و منطق داریم؟ این‌ها علمی است که از کشورهای بیگانه آمده، در صورتی که همه علمی که انسان‌ها به آنها نیازمندند در کتاب و سنت موجود می‌باشد.

### پاسخ

اولاً: کتاب و سنت پیرامون علم منطق و قواعد آن بحث نمی‌کند، بلکه بحثش در خلال کتاب و سنت است، پس ما برای این که بدانیم در کتاب و سنت چه قواعدی از منطق به کار رفته ناگزیریم اول منطق و قواعد آن را مستقل و جدای از کتاب و سنت بخوانیم و بدانیم، تا بفهمیم در فلان آیه و یا حدیث از چه راهی استدلال شده است. به عبارت دیگر، کتاب و سنت، مخزن است و مانند کتاب‌های علمی نیست که مسائل علمی مانند فقه و اخلاق به صورت فصل موضوعی و دسته‌بندی در آن ذکر شده باشد؛ لذا باید قواعد علوم مختلف فقه، اخلاق، منطق و... را از آن استخراج کرد و برای استخراج این قواعد، باید از قبل زمینه دریافت این قواعد از قرآن و سنت را داشت.

ثانیاً: کتاب و سنت بی‌نیاز از یافته‌های بشری است، اما مسلمان یعنی کسی که مراجعه به کتاب و سنت می‌کند و می‌خواهد نیازهای خود را از آن استخراج کند، این طور نیست؛ بلکه برای استنباط مسائل و حل مشکلات علمی خود ناگزیر از استعمال قواعد منطقی و تفسیری و غیره است. اشکال کننده، این دو را از هم تفکیک نکرده است. سخن وی نظیر گفتار طبیعی است که کارش بحث و تحقیق در احوال بدن آدمی است، و ادعا کند که من هیچ نیازی به علم طبیعی و اجتماعی و ادبی ندارم، و این علوم اصلاً لازم نیست، و ما می‌دانیم که این سخن درست نیست، زیرا همه علوم با انسان ارتباط دارند؛ و یا نظیر کار انسان جاهلی است که اصلاً حاضر نیست علمی بیاموزد، و وقتی از او علت می‌پرسند بگوید خمیر مایه همه علوم در فطرت انسان است.



و ثالثاً: این خود قرآن و سنت است که بشر را دعوت می‌کند به این که هر چه بیشتر طرق عقلی صحیح را به کار ببندد، (و ما می‌دانیم که طرق عقلیه صحیح، چیزی جز مقدمات بدیهی و یا متکی بر بدیهیات نیست)، این قرآن کریم است که می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup> در این مقوله آیات و اخبار بسیاری هست که انسان‌ها را به تفکر صحیح دعوت می‌کند. البته کتاب و سنت از پیروی هر چیزی که مخالف صریح و قطعی با عقل و وحی است، نهی می‌کند؛ جهتش این است که کتاب و سنتی که قطعی باشد، حکمی که می‌کند خود از مصادیق احکام عقلی صریح است، یعنی عقل صریح آن را حق و صدق می‌داند، و محال است که دوباره عقل بر بطلان آن برهان اقامه کند.

رابعاً: حق است هر جا که می‌خواهد باشد و از هر کسی که می‌خواهد سر بزند. صرف این که علم منطق را شخصی کافر یا ملحد<sup>۲</sup> تدوین کرده باعث نمی‌شود که ما آن علم را دور بیندازیم. ایمان، کفر، تقوا و فسق تدوین‌کننده یک علم نباید ما را وادار کند صرفاً به خاطر دشمنی‌ای که با او داریم، علم او را دور انداخته از حق اعراض کنیم؛ چراکه این خود، تعصبی است جاهلانه که خدای سبحان آن را و اهل آن را در قرآن و لسان پیامبرش مذمت فرموده است.

## اشکال هفتم

احتیاط در دین اقتضا می‌کند که انسان به ظواهر کتاب و سنت اکتفاء نموده از پیروی اصول و قواعد منطقی و عقلی دوری گزیند، برای اینکه در این کار احتمال آن هست که آدمی به هلاکت دائمی بیفتد، و دچار شقاوتی گردد که بعد از آن دیگر و تا ابد سعادت نخواهد بود.

## پاسخ

اولاً: برای بررسی صحت همین ادعا، نیاز است که برخی قواعد منطقی دانسته شود؛ چون مشتمل است بر یک قیاسی استثنایی، که مقدمات عقلیه‌ای در آن به کار رفته است؛ مقدماتی که عقل خودش به تنهایی هر چند که کتاب و سنتی نباشد آن‌ها را واضح و روشن می‌داند، با این حال چگونه می‌خواهد با این گفتار منطقی، منطق را رد کند؟ ثانیاً: سر و کار داشتن با مطالب عقلی برای کسی خطرناک است که استعداد فهم مسائل دقیق عقلی را نداشته باشد، و اما کسی که چنین استعدادی را دارد هیچ دلیلی از کتاب و سنت و عقل حکم نمی‌کند بر این که او نیز باید از مسائل عقلی محروم باشد و حق ندارد حقائق معارفی را بفهمد که مزیت و برتری انسان و شرافتش نسبت به سایر موجودات به شهادت کتاب و سنت و عقل، تنها به خاطر درک آن معارف است. پس نه تنها کتاب و سنت و عقل چنین دلالتی ندارد بلکه دلالت بر جواز و لزوم آن دارد.

<sup>۱</sup>. ترجمه: پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند. زمر: ۱۷-۱۸

<sup>۲</sup>. البته این در صورتی است که بتوان واضح منطق (ارسطو) را کافر دانست؛ درحالی که می‌دانیم فلاسفه یونان، قبل از ظهور اسلام می‌زیسته‌اند و در آن زمان، کفر به دین اسلام معنی نداشته است. علاوه بر آن که برخی قائل به نبوت ارسطو شده‌اند (ر.ک: حیدری، سید کمال؛ شرح کتاب المنطق؛ ج ۱، ص ۹-۱۱)



## ۶. انواع مختلف منطق

در کنار منطق ارسطویی، منطق‌های دیگری نیز برای تکمیل یا حل نواقص آن به‌وجود آمده است. برخی از دانشمندان متوجه کاستی‌های منطق ارسطویی شده و به فکر راه حلی برآمدند؛ لذا به تدوین دوباره منطق دست زدند. برخی از این منطق‌ها عبارتند از:

### ۱. منطق ریاضی

منطق ریاضی توسط وایتهد و راسل به اوج خود رسید. مهم‌ترین ویژگی این منطق، استفاده از علائم و نشانه‌های ریاضی به جای الفاظ و عبارات معمولی در زبان طبیعی است.

ریاضی‌دانان متوجه این حقیقت شدند که می‌توان علائم ریاضی را در علم منطق نیز به کار گرفت؛ زیرا مسئله در منطق این است که چگونه می‌توان از یک یا چند قضیه، قضیه یا قضایای دیگری را نتیجه گرفت. تجربه ریاضی‌دانان این بود که به‌کارگیری علائم به جای الفاظ و عبارات، موجب موفقیت بسیار زیادی در علم منطق می‌شود و ضمن حفظ دقت، زمینه‌های تازه‌ای از قواعد و قوانین استنتاج را بر ما آشکار می‌کند. این دانش جدید اگر چه ادامه دهنده قوانین استنتاج در منطق ارسطویی بود، اما به دلیل ویژگی خاص آن، با نام منطق ریاضی یا منطق نمادین<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. منطق ریاضی علاوه بر تأثیری که بر دو علم منطق و ریاضی و نیز شیوه‌های آموزش آن‌ها گذاشته، در بسیاری از علوم دیگر از جمله علوم رایانه و طراحی هوش مصنوعی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

### ۲. منطق مادی

منطق ارسطویی را از آن جهت که به شکل و قالب استدلال توجه دارد، منطق صوری می‌نامند. بنابراین اگر اشکال یا خطایی در ماده و محتوای استدلال وجود داشته باشد، این منطق نمی‌تواند جلوی این خطا را بگیرد. لذا به صرف دانستن و به‌کاربردن منطق صوری نمی‌توان به درستی تفکر و استدلال، اطمینان پیدا کرد؛ لذا نیازمند قواعدی هستیم که ما را از خطا در ماده فکر و استدلال هم مصون بدارد. چنین قواعدی با نام کلی «منطق مادی» یا «غیر صوری» شناخته می‌شود.

در طول تاریخ دانشمندان زیادی به این اشکال منطق ارسطویی توجه داشته‌اند و برای تدوین قواعد مربوط به منطق مادی، تلاش‌هایی کرده‌اند که از میان آنها باید از فرانسیس بیکن و رنه دکارت نام برد. البته تا کنون منطق مادی تا آن‌جا پیش نرفته که تمام خطاهای محتوایی تفکر را از بین ببرد و شاید هرگز تدوین آن شدنی نباشد؛ اما به هر حال توجه و شناخت لغزش‌گاه‌های مهم در این زمینه، انسان را یاری خواهد کرد تا میزان خطا را کاهش دهد.<sup>۳</sup>

1. Symbolic logic

۲. خندان، علی اصغر؛ منطق کاربردی؛ ص ۱۹-۲۰

۳. همان





### ۳. منطق کاربردی

منطق کاربردی به معنی به کار بردن و «کاربست قواعد منطق در مقام عمل» رشته‌ای در کنار منطق صوری و مادی نیست؛ بلکه گرایشی است که سعی دارد جنبه مهارتی و عملی منطق را هدف اصلی آموزش قرار دهد.<sup>۱</sup> تاکنون به برخی از منطق‌های مشهور اشاره کردیم. منطق‌های دیگری هم وجود دارد مانند منطق پراگماتیسمی، منطق فازی و... که نیاز چندانی به شرح و توضیح آن در این مختصر نیست.<sup>۲</sup>

### ۷. تفاوت انسان با حیوانات

انسان با سایر حیوانات، مشترکاتی دارد ولی ویژگی‌هایی در او هست که در هیچ حیوان دیگر وجود ندارد و دست‌کم برای ما این‌گونه مشهود است که این ویژگی‌ها در انسان بارزتر است و مصادیق اتم آنها در بشر است. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که انسان، به منطق و شیوه درست اندیشیدن روی بیاورد. در اینجا برخی از این امتیازات را فهرست‌وار برمی‌شماریم:

#### ۱. آینده‌نگری

انسان می‌تواند آینده بسیار دور را در نظر گرفته و برای آن آماده شود. مثلاً احتمال می‌دهد که ده سال دیگر یک حادثه طبیعی به جان و مال او آسیبی برساند یا یک دشمن خارجی او را نابود سازد. از این‌رو، از هم‌اکنون به فکر دفاع افتاده و به سدسازی و فراهم آوردن وسائل و تجهیزات دفاعی پرداخته و در برابر پیش‌آمدهای خطرناک، خود را آماده می‌سازد.

#### ۲. آزادی و اختیار

همه حیوانات این عالم براساس غریزه فعالیت می‌کنند و همه عوامل طبیعی (جمادات - نباتات - حیوانات) به‌طور جبر، فعالیت‌هایی دارند و آثاری از خود پدید می‌آورند و در این مسیر کوچک‌ترین اختیاری از خود ندارند. تنها انسان، انتخاب‌گر می‌باشد و به میل و اراده بر سر دوراهی، راهی را برمی‌گزیند. بر همین اساس انسان تنها موجودی است که عصیان و نافرمانی دارد به فرموده قرآن: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ»<sup>۳</sup>

#### ۳. سخن‌گویی

از آن رهگذر که انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی نمی‌تواند همه نیازهای خویش را برآورده سازد، بلکه باید با سایر انسان‌ها دست‌به‌دست داده، همیاری و همکاری کند تا بر مشکلات فایق آید و به خواسته‌هایش جامه عمل بپوشد

۱. همان

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: منطق کاربردی؛ ص ۱۹ به بعد.

۳. ترجمه: آیا ندیدی که تمام کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین اند برای خدا سجده می‌کنند؟ و (همچنین) خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم؛ اما بسیاری (با دارند، و) فرمان عذاب درباره آنان حتمی است؛ و هر کس را خدا خوار کند، کسی او را گرامی نخواهد داشت. خداوند هر کار را بخواهد (و صلاح بداند) انجام می‌دهد. (حج: ۱۸)





و ناچار است که مقاصد خویش را به دیگران تفهیم کند، از این‌رو، خدای حکیم، ابزار و مجاری این امر را در اختیار او قرار داده و همراه با تنفس که از ضروریات حیات او است، بدون کمترین زحمتی، کلماتی را به زبان آورده و از نهان‌خانه جان خویش خبر می‌دهد و بر این اساس او را ناطق به نطق ظاهری گویند.

#### ۴. تفکر و اندیشه

بزرگ‌ترین ویژگی انسان داشتن فکر و اندیشه است. در سایه فکر است که بشر پیوسته مجهولات خود را به معلوم تبدیل کرده و بر معلومات اولیه و بدیهیه و فطریه خویش می‌افزاید. به واسطه فکر است که به حقایق و قوانین کلی عالم دست می‌یابد. در منطق ارسطویی، از قواعد تفکر و اندیشه صحیح گفتگو می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۸. توضیحی در مورد علت تامه و ناقصه

یکی از مثال‌هایی که در ضمن درس بیان شد، «علت تامه» و «علت ناقصه» بود. از آن‌جا که این بحث در منطق کاربرد دارد، در این قسمت توضیحی مختصر در باره آن داده می‌شود:

از تقسیماتی که برای علت ذکر شده، تقسیم آن به علت تامه و ناقصه است. علت تامه عبارت است از چیزی که از وجودش وجود معلول و از عدمش نبود معلول لازم می‌آید. مفادش این است که معلول بر چیزی جز علت تامه توقف ندارد؛ اما علت ناقصه در یک حکم با علت تامه اشتراک دارد و آن این‌که از عدمش عدم معلول لازم می‌آید، یعنی از عدم وجود علت، اعم از علت تامه و ناقصه، معدوم ممتنع خواهد بود. اما در حکم دیگر با علت تامه تفاوت پیدا می‌کند؛ یعنی از وجود آن وجود معلول لازم نمی‌آید. بدین ترتیب تفاوت میان علت تامه و ناقصه این است که علت ناقصه برای تحقق معلول لازم است ولی کافی نیست، ولی علت تامه هم برای تحقق معلول لازم است و هم کافی می‌باشد. علت وقتی تام می‌شود معلول ضرورتاً تحقق خواهد یافت.

به عبارت روشن‌تر، علت تامه شامل تمام اجزاء و شرایطی است که برای تحقق معلول لازم است، به طوری که با تحقق آن، معلول قطعاً و ضرورتاً تحقق پیدا می‌کند. اما علت ناقصه شامل برخی از ارکان و شرایط تحقق معلول می‌باشد، لذا با فرض وجود آن معلول به وجود نمی‌آید. مثلاً برای سوختن هیضم، وجود آتش، نبودن رطوبت و شرایط دیگری لازم است که مجموع آنها را علت تامه می‌گویند؛ اما آتش به تنهایی یا عدم رطوبت فقط، علت ناقصه محسوب می‌شود. تنها اشتراکی که علت ناقصه با تامه دارد، این است که با نبود هر یک از علت تامه یا ناقصه، معلول نیز معدوم شده و به وجود نمی‌آید.<sup>۲</sup>

#### ۹. رابطه صرف و نحو با منطق

با این توضیحات روشن شد که نطق دو نوع است:

۱. محمدی، علی؛ شرح منطق مظفر؛ ج ۱، ص ۳.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهش به نشانی: <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=41503>





۱. نطق ظاهری یا تکلم.

۲. نطق باطنی یا تفکر و تعقل.

انسان حیوان ناطق است به هردو معنا؛ یعنی هم متکلم است و هم متفکر. یعنی همان‌طور که خداوند، قوه فکر و اندیشه را به انسان داده، همین‌طور خداوند متعال در میان همه جانداران عالم (تا آنجا که بشر می‌شناسد) تنها انسان را دارای قوه نطق و تکلم آفریده و این نیرو را در سرشت و طبیعت وی جای داده است.<sup>۱</sup> برای بشر خنجره و مخارج حروف قرار داده است. ابزاری به نام زبان در اختیار انسان گذاشته که به‌وسیله آن در موارد نیاز و هنگام تفهیم مراد و مقصدش استفاده کند.

انسان جملاتی را بر زبان جاری ساخته و از حروف هجائیه، کلمه، و از کلمات کلام ساخته و ما فی الضمیر خود را (که خود دستگامی محیر العقول است) بازگو می‌کند. اگر نوزاد انسان را در بیابانی بگذارند و هیچ‌کس با او سروکار نداشته باشد و کلماتی را به وی تلقین نکند، باز قوه نطق در او هست. و سرانجام به سنی می‌رسد که زبان باز کرده و کلماتی را (هرچند ناقص و شکسته یا غلط و بی‌معنی) خواهد گفت. با آنکه نعمت نطق و سخن گفتن، فطری، خدادادی و مادرزادی است، ولی سخن گفتن هم مثل سایر امور، ضابطه و قانونی دارد. هر زبانی در عالم (فارسی - عربی و ...) دارای دستور زبان مختص به خویش است، که برای صحت گفتار، و سخن گفتن صحیح باید از آن قواعد استفاده کرد. نوزاد انسان توسط والدین در محیط منزل، در قدم اول، و معلم و مربی در محیط مدرسه، در قدم دوم آموزش دیده و کلمات به او تلقین می‌شود تا قواعد سخن‌گویی و آیین سخنرانی را بیاموزد. به تدریج بر معیارهای سخن‌گویی مسلط شده و می‌تواند درست سخن بگوید، چه از حیث مواد الفاظ (که برای تفهیم هر مقصودی از چه ماده‌ای مدد بگیرد)، چه از حیث هیئات الفاظ (از قبیل هیئت ماضی و مضارع) و چه از حیث ایجاد ارتباط میان الفاظ و کلمات (که از چه حروفی و نسبت‌هایی استفاده کند).

در زبان عربی علمی که ضوابط سخن‌گویی را دربر دارد، دو علم ارزشمند صرف و نحو است که با خواندن آنها و ممارست و مداومت بر قواعد آنها، انسان می‌تواند هنگام سخن گفتن و مکالمه به عربی و یا قرائت عبارات عربی، خود را از لغزش باز دارد. در یک کلام فایده علم صرف و نحو و ادبیات عرب عبارت است از: حفظ اللسان عن الخطأ فی المقال.<sup>۲</sup>

به‌طور کلی علم صرف و نحو و منطق، همه از علوم آلی بوده و وظیفه حفظ از خطا را برعهده دارند، با این تفاوت که صرف و نحو، گفتار را از خطا؛ و منطق، ذهن را از اشتباه مصون می‌دارد.

## ۱۰. رئوس هشت‌گانه منطق

۱. هرچند برخی حیوانات مثل طوطی هم قادر به سخن گفتن هستند، اما کار آنها تنها تکرار صداهایی هست که می‌شوند؛ ولی در درون خود قوه‌ای برای تولید سخن و ساخت جمله ندارند و ساختار زبانی آنها به هیچ وجه قابل مقایسه با انسان نیست.

۲. محمدی، علی؛ شرح منطق مظفر، ج ۱ ص ۱۰ - ۱۱

## ۱۱. آشنایی با کتاب «المنطق»

کتاب «المنطق» ابتدا در حوزه علمیه نجف و سپس در حوزه علمیه ایران و به دنبال آن در دانشگاه‌های میهن اسلامی ما به عنوان یک کتاب درسی متقن و کلاسیک جای خود را باز کرده و جایگزین دیگر کتاب‌های منطقی گشته است؛ و هنوز کتابی تدوین نشده است که بتواند گوی سبقت را از آن برآید.

مؤلف این کتاب، علامه شیخ محمد رضا مظفر (۱۳۲۲ - ۱۳۹۲ هـ ق) از دانشمندان و فرزندگان مشهور حوزه علمیه نجف است وی در مدت حیات علمی خویش، تلاش عظیمی در جهت ایجاد تحولی نوین و اساسی در حوزه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام بویژه متون آموزشی حوزه‌ها آغاز نمود و آثار گران‌قدری در این زمینه از خود به یادگار گذاشت که از آن جمله کتاب حاضر را می‌توان نام برد.

به طور خلاصه ویژگی‌ها و امتیازات این کتاب عبارت است از:

۱- متن آن سلیس و روان است و هیچ گونه تعقید و دشواری ندارد. اهمیت این ویژگی آن گاه روشن می‌شود که متن این کتاب با متون درسی پیشین منطق مانند حاشیه و «لئالی المنتظمه» مقایسه شود.

۲- کتاب از آغاز به عنوان یک متن درسی برای آغازگران منطق تالیف شده است و از این رو توضیحات مناسب در موارد نیاز ارائه شده است.

۳- در بسیاری از موارد، مطالب با شیوه ای ابتکاری که حاصل سال‌ها تدری است به گونه ای بیان شده که نو آموز را به آسان‌ترین وجه به فهم مقصود سوق می‌دهد.

۴- کتاب المنطق نسبت به حاشیه، شرح شمسیه، لئالی المنتظمه، جوهر النضید و کتابهایی از این دست که کتاب‌های درسی معمول منطق بوده است، کتابی جدید و تازه است و بیش از پنجاه و اندی سال از زمان تالیف آن نمی‌گذرد و همین امر موجب گشته مؤلف کتاب با برخی نظام‌های منطقی جدید و آرای بعضی فیلسوفان اروپایی معاصر برخورد کرده و در تالیف کتاب و طرح تمرین‌های آن به برخی از این سخنان نظر داشته باشد.

۵- از امتیازهای مهم این کتاب وجود تمرین‌های مناسب در جای جای آن است که دانشجویان را در تطبیق قواعد و به کارگیری عملی آن «ورزیده می‌کند»

۶- مؤلف کتاب به خاطر آشنایی و برخورد با برخی مباحث و اشکالات منطقی در عصر حاضر، بعضی مباحث جالب و مفید و تازه را در کتاب مطرح ساخته و بدین وسیله پاره ای از شبهات را پاسخ گفته است. از جمله این مباحث، مطالبی است که ذیل این عناوین آمده است «العلم»، «توضیح فی الضروری»، تعریف النظر او الفکر، الحاجه الی مباحث الالفاظ، «العنوان و المعنون»، و...

۷- استفاده از مثال‌های فراوان در مقام تفهیم قواعد و مطالب از دیگر امتیازات این کتاب است.

۸- در کتاب «المنطق» مبحث صناعات خمس به گونه ای شایسته و با تفصیلی مناسب مطرح گشته است در حالی که در کتاب‌های دیگر منطقی، کمتر به این مبحث مهم توجه شده است.





۹- نپرداختن به بحث‌های دشوار و در عین حال کم فایده مانند بحث موجهات در عکس مستوی، عکس نقیض و تناقض و مانند آن از جمله امتیازات این کتاب است.  
مجموع این مزایا است که به این کتاب موقعیت ویژه ای بخشیده و جایگاه رفیعی برای آن به وجود آورده است.<sup>۱</sup>

## ۱۲. آشنایی با کتاب «دروس فی علم المنطق»

کتاب «دروس فی علم المنطق» که تصحیح و تحقیق کتاب «المنطق» مرحوم مظفر است، در پی تاکید علما و اساتید حوزه علمیه مبنی بر اصلاح متون درسی حوزه، با انگیزه‌های ذیل، زیر نظر فاضل ارجمند، جناب استاد محمود منتظری مقدم نگاشته شده است:

۱- توجه به برخی مسائل نو و یافته‌ها و اباحت جدید علمی در هر یک از علوم اسلامی.

۲- رعایت تناسب در متن درسی با در نظر گرفتن اهداف و اسلوب آموزشی و به طور کلی، تطبیق دادن متن درسی با برنامه‌های آموزشی.

۳) رعایت جنبه نوآوری و به‌کارگیری روش‌های جدید در تدوین علوم و دروس حوزوی.

انتخاب کتاب «المنطق» به این جهت بوده است که دارای متن جامع و اسلوبی مناسب بوده و بهترین کتاب درسی منطق است.<sup>۲</sup>

## ۱۳. معرفی مرحوم مظفر (ره)

عالم وارسته، آیت‌الله شیخ‌محمدرضا مظفر، یکی از علمای شیعه است که دارای آثار متنوع در علوم مختلف است. وی در روز پنجم شعبان سال ۱۳۲۲ هجری قمری در نجف اشرف در خاندان علم و کمال به دنیا آمد. پدرش فقیه و مجتهد بزرگ، شیخ محمد بن عبدالله از علما و مراجع تقلید عصر خود بود. مادرش نیز دختر علامه بزرگ، عبدالحسین طریحی (۱۲۳۵-۱۲۹۳ هجری قمری) بود. شیخ مظفر به دیدار پدر موفق نگردید و تقریباً ۵ ماه بعد از فوت پدر به دنیا آمد.

بعد از دوران کودکی با سرپرستی و تربیت برادرش شیخ محمد حسن مظفر به تحصیل مقدمات علوم پرداخت. او مقدمات و سطح را نزد استادانی چون: شیخ محمد طه حویزی و برادران خود، شیخ عبدالنّبی و شیخ محمدحسن، به پایان برد. بعد از این مرحله، وارد حوزه درس خارج آقا ضیاءالدین عراقی و علامه نائینی شد و همچنین از درس اصول و فلسفه شیخ محمدحسین اصفهانی صاحب نهاییه الدرایه استفاده تمام و کامل برد. وی در کنار علوم متداول حوزه آن زمان نجف، به علوم ریاضی، هیئت جدید و عروض نیز پرداخت. در سال ۱۳۳۵ ق، او و عده ای از طلاب جوان از وزارت کشور ع راق درخواست اجازه تأسیس جمعیت دینی در نجف را نمودند که موافقت شد و آنان به این جمعیت سر

<sup>۱</sup> مظفر، محمدرضا؛ منطق همراه با متن عربی؛ ترجمه و اضافات علی شیروانی، ج ۱، ص ۱۳؛ یادداشت از علی شیروانی

<sup>۲</sup> مظفر، محمد رضا؛ دروس فی علم المنطق؛ ص ۱۰

و سامانی دادند. وی در سال ۱۳۵۵ ق مدرسه عالی علوم دینی یا دانشکده اجتهاد را تأسیس کرد که در این دانشکده چهار علم: فقه استدلالی، تفسیر، علم اصول و فلسفه تدریس می‌شد. سرانجام در سال ۱۳۸۳ ق در ۶۲ سالگی درگذشت.

ایشان در خاندانی بزرگ تحت سرپرستی دو برادر محقق و دانشمندش شیخ عبد‌النبی و شیخ محمد حسن به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و طولی نکشید که در محضر استادان بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف مراحل عالی اصول و فقه و فلسفه را به پایان رسانید.

او در مسیر کسب دانش، تنها به علوم دینی بسنده نکرد و به فراگیری دانش‌های نوین چون حساب، هندسه، جبر، هیئت و عروض روی آورد و در ۲۱ سالگی با بهره‌گیری از سبکی نو و قالبی جدید کتابی در علم عروض به رشته تحریر درآورد.

او همپای فرهنگ معاصر گام برمی‌داشت و آن زمان که هنوز سخنی از فرهنگ نو در حوزه علمیه نجف مطرح نبود و یا به ندرت از آن یاد می‌شد، با تعالیم و مشخصه‌های آن آشنا بود و با آنکه سنین جوانی را می‌گذراند، سعی در آشنا ساختن حوزویان با فرهنگ نوین داشت.

استاد مظفر، با آن روشن بینی ویژه‌ای که داشت می‌کوشید در برنامه‌های درسی حوزه‌های علمی شیعه تحول و اصلاحی به وجود آورد و گنجینه‌های معارف منطقی شیعه را به صورت منظم و اصولی و به دور از پیرایه‌ها و امور غیر ضروری عرضه کند.

به دنبال این فکر حیاتی، همراه برادرش استاد محمد حسین مظفر و سایر متفکران آن روز به فکر تاسیس «جمعیه منتدی النشر» در کنار حوزه علمیه هزار ساله نجف اشرف افتاد.

در سال ۱۳۵۵ هجری قمری، به دنبال تحقق اهداف «جمعیه منتدی النشر»، یک مدرسه عالی برای علوم دینی ساخت و به عبارتی، یک دانشکده اجتهاد (کلیه الفقه) را پی‌ریزی و تاسیس کرد و پس از حدود یک سال، وزارت فرهنگ عراق آن را به رسمیت شناخت.

ایشان خطابه حسینی را یکی از مهمترین وسائل تبلیغ می‌شناخت. وضع موجود حوزه‌ها را رسا نمی‌دانست و افتتاح مؤسسه و مدرسه‌ای برای تربیت خطیب را یگانه راه نجات از آن نارسائی تلقی می‌کرد، تا در آن دانش‌هایی که فرد مبلغ برای تبلیغ به آن نیاز دارد تدریس شود.

گشودن دانشکده و عطا و ارشاد از آرزوهای ایشان بود. در سال ۱۳۶۳ هجری قمری، مجموعه‌ای به ریاست خطیب برجسته عراق، شیخ محمد علی قسام تشکیل شد و کار آزمایشی خود را با برپایی یک کلاس آغاز کرد. در آن کلاس، درس‌هایی چون فقه، علوم عربی، اصول دین و اصول حدیث (علم درایه) تدریس می‌شد، اما مدت کوتاهی از عمر آن نگذشته بود که بر اثر حملات پیاپی و اتهام‌های ناروایی که بر آن زده شد تعطیل گشت. در حالی که این مدرسه با اهداف عالی و انگیزه‌ای مخلصانه تاسیس شده بود و هدفی جز زدودن پیرایه‌ها نداشت.

آوازه فعالیت‌ها و موفقیت‌های حرکت اصلاحی آیه‌الله مظفر در محافل علمی آن زمان پیچید و دلسوزان درد آشنا لب به تحسین او گشودند. آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجرودی، از آیت‌الله مظفر دعوت به عمل آورد تا پیرامون تنظیم مسائل حوزه علمیه قم و برنامه‌های درسی آن تلاش کند. شیخ محمد رضا نیز با اقامت در این حوزه گرانسنگ و



نشستهای متعددی با آیت‌الله العظمی بروجردی، تدوین خطوط اساسی، اصلاح دروس حوزه، تنظیم امتحانات و قانونمند کردن مدارس علوم دینی را آغاز کرد.

اما با کمال تأسف، به دلیل وجود مشکلات و موانع، به خصوص حرکت‌های مرتجعانه و ضد اصلاح، این کار به پایان نرسید و عملی نشد. بیمار شدن پس از مدتی وفات آن مرجع وارسته نیز مزید بر علت گردید و استاد مظفر به نجف بازگشت.

به اعتراف بسیاری از شخصیت‌های علمی و دینی، اگر آیت‌الله مظفر سرمایه عمر خود را در پی اصلاح حوزه نمی‌گذاشت، بی شک یکی از مراجع تقلید بود.

از میان اساتیدی که آیت‌الله مظفر محضر آنان را درک کرده و در درس آنان شرکت نموده می‌توان به این بزرگان اشاره کرد: ۱- شیخ محمد طه حویزی ۲- شیخ محمد حسن مظفر ۳- میرزا محمد حسین نائینی ۴- شیخ آقا ضیاء الدین عراقی ۵- میرزا عبد الهادی شیرازی ۶- سید علی قاضی طباطبائی ۷- شیخ محمد حسین اصفهانی.

آیت‌الله مظفر یکی از نویسندگان نامدار معاصر است که زیبایی تعبیر، رسایی متن، حسن انسجام همراه با استحکام مطالب و دقت نظر در نوشته هایش هویداست.

تالیفات ایشان عبارتند از:

۱- احکام الیقظة (بیان آراء و اندیشه‌های ملا صدرا) ۲- اصول الفقه ۳- تاریخ الاسلام ۴- تتمة احکام الیقظة ۵- حاشیة المکاسب (کتاب بیع و خیارات) ۶- حریة الانسان و ارتباطها بقضاء الله ۷- دیوان شعر (مشمول بر ۵ هزار بیت) ۸- رسالۀ عملیة فی ضوء المنهج الحدیث ۹- الزعیم الموهوب السید ابو الحسن اصفهانی ۱۰- السقیفة ۱۱- علی هامش السقیفة ۱۲- شرح حال صدر الدین شیرازی (ملا صدرا) ۱۳- شرح حال شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) ۱۴- شرح حال مولا محمد مهدی نراقی ۱۵- الشیخ الطوسی مؤسس جامع النجف ۱۶- عقائد الامامیة ۱۷- فلسفه ابن سینا ۱۸- الفلسفة الاسلامیة ۱۹- فلسفة الامام علی علیه السلام ۲۰- فلسفة الکندی ۲۱- المثل الافلاطونیة عند ابن سینا ۲۲- مجموعه‌ای از رسائل در علم کلام ۲۳- المنطق ۲۴- النجف بعد نصف قرن ۲۵- مذاکرات شیخ (دست نوشته‌هایی پیرامون اصلاح حوزه و تاسیس منتدی النشر) ضمنا ایشان با انتشار مجلاتی مانند «البذرة» و مجله النجف و نوشتن مقالات متعددی- با نام صریح یا مستعار- در مجله‌هایی چون العرفان در صیدا، الدلیل، الهاتف و النجف در نجف، الکحلاء در عماره، المرشد العربی در لاذقیه، الفکر در بغداد و الرسالۀ در مصر قواعد و احکام عالیہ اسلام را در معرض مطالعه جهانیان قرار می‌داد.

آیت‌الله شیخ محمد رضا مظفر پس از حدود ۶۱ سال زندگی، به سال ۱۳۸۴ هجری قمری از دنیا رفت. مرقد شریفش در قسمت ورودی دار السلام نجف اشرف در حجره خانوادگی ایشان قرار دارد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> پایگاه اطلاع رسانی ویکی فقه، به نشانی: <http://wikifeqh.ir/> مدخل: محمد رضا مظفر.





## ۱۴. معرفی آقای منتظری مقدم

آقای محمود منتظری مقدم در چهاردهم فروردین ۱۳۴۵ از پدری فاضل و دانشمند حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ محمد صادق منتظری و مادری نیکوکار و زاهد در شهر مقدس قم به دنیا آمد. وی در خانواده‌ای روحانی و ظلم‌ستیز تربیت یافت که افتخار تقدیم سه شهید را به آرمان‌های انقلاب اسلامی با خود دارد. وی در سال تحصیلی ۶۱ - ۶۲ وارد حوزه علمی قم شد و در طول تقریباً هفت سال تحصیلات مقدماتی، سطح و سطح عالی را سپری کرد و در آزمون پایانی سطح عالی موفق به کسب رتبه نخست شد. پس از اتمام سطح عالی در یک دوره ده ساله دروس اجتهادی خارج فقه و اصول را از محضر حضرات آیات عظام: مرحوم آقای حاج میرزا جواد تبریزی (قدس سره)، حاج آقا موسی شبیری زنجانی (مدظله العالی) و آیه الله العظمی وحید خراسانی (مدظله العالی) استفاده نمود.

در سال ۶۹ با دعوت شورای مدیریت حوزه علمیه قم پس از موفقیت در آزمون مدرسی به عنوان استاد دروس سطح به مراکز آموزشی معرفی شد و از آن زمان تا به امروز یکی از اساتید موفق حوزه علمیه قم به شمار می‌آید. ایشان در سال ۷۵ به عنوان استاد نمونه تدریس منطق انتخاب و معرفی شدند. هم‌زمان با دروس حوزوی دروس آموزش عمومی موسسه در راه حق را زیر نظر استاد آیت الله آقای مصباح یزدی به مدت ۵ سال گذراند و سپس به تحصیل تخصصی در بنیاد فرهنگی باقرالعلوم علیه السلام در رشته‌های «حقوق و علوم سیاسی» به مدت ۲ سال و «فلسفه اسلامی» به مدت ۵ سال پرداخت. لازم به ذکر است که این بنیاد بعدها به عنوان موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) به کار خود ادامه داد.

مهمترین اساتید وی در فلسفه اسلامی عبارتند از: آیه الله جوادی آملی، آیه الله مصباح یزدی و حجة الاسلام و المسلمین جناب استاد فیاضی. با تأسیس مدرسه تخصصی فقهی از سوی حضرت آیه الله العظمی شبیری زنجانی به نام مدرسه فقهی باقرالعلوم (علیه السلام)، از سوی معظم له به عنوان مدیر منصوب شدند. (به مدت ۴ سال) و اکنون به عنوان عضو شورای آموزشی به انجام وظیفه هستند.

پس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و واگذاری مسئولیت کلاس‌های معارف اسلامی در دانشگاه‌های کشور به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه، از سوی این نهاد مقدس برای تدریس در دانشگاه‌ها دعوت به همکاری شدند و پس از موفقیت در آزمون‌های مربوط در گرایش‌های: (مبانی نظری اسلام، تاریخ اسلام، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن و اخلاق و متون اسلامی) مجوز تدریس دائم را در تمام رشته‌های مذکور دریافت کردند که پس از آن به مدت تقریباً ۱۴ سال با رتبه استاد یاری اشتغال به تدریس دروس معارف اسلامی در دانشگاه تهران دارند.

لازم به ذکر است مقارن با تحصیلات حوزوی دروس دانشگاهی را نیز تا پایان کارشناسی ارشد در رشته «فلسفه و کلام اسلامی» در دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام) ادامه دادند و با امتیاز عالی از رساله پایان نامه خود با عنوان: «طرحی نو در بهره‌وری منطق» دفاع کردند. مهم‌ترین اشتغال فعلی ایشان به ترتیب عبارت است از: تدریس، تألیف و تبلیغ می‌باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. پایگاه اندیشوران حوزه، به آدرس: <http://mmtazeri.andishvaran.ir/fa/ScholarMainpage.html>





## پژوهش و تمرین

۱. جایگاه منطق در طبقه بندی علوم را تبیین کنید.

(خوانساری، محمد؛ منطق صوری؛ ص ۶۱-۶۴)

۲. سیر تکامل منطق در جهان اسلام را شرح دهید.

(رشر، نیکلاس؛ «سیر منطق در جهان اسلام»، ترجمه لطف الله نبوی؛ فصل‌نامه مفید؛ ش ۲۴)

۳. این شبهه را پاسخ دهید «هر انسانی از منطق فطری و عقل سلیم برخوردار است که به موجب آن، خود به خود استدلال صحیح را از فاسد می‌شناسد و بدون فراگرفتن قواعد تعریف، اشیاء را درست تعریف می‌کند. لذا فراگیری منطق هیچ فایده‌ای ندارد».

(منتظری، محمود؛ منطق ۲؛ ص ۵۰)

۴. اگر کسی بگوید: «منطق هم مانند علوم دیگر است و برای اثبات قواعد خود، نیازمند منطق است» چه پاسخی می‌دهید؟

(منطق ۲، ص ۵۱)

۶. با توجه به انواع خطا، بگویید در این استدلال‌ها چه نوع خطایی راه یافته است؟

الف) آهن گرم شده است و هرچه گرم شود می‌سوزد، پس آهن می‌سوزد.

ب) خفاش پرنده است و هر پرنده‌ای تخم می‌گذارد، پس خفاش تخم می‌گذارد.





## دانش‌نامه

المنطق (کتاب)، مرحوم مظفر (ره)، دروس فی علم المنطق، منتظری مقدم، منطق تصورات، معرف، مباحث الفاظ، کلی، تعریف، تقسیم، منطق تصدیقات، حجت، قضایا، فکر، احصاء العلوم، فارابی، شفا، بوعلی، دانش‌نامه علائی، حاشیه مولی عبدالله، مولی عبدالله، تهذیب المنطق، غریزه، واسطه در ثبوت، واسطه در اثبات، علت، علت ناقصه، علت تامه، مقتضی، مغالطه، برهان، شکل اول قیاس، حد وسط، صغری، کبری، ممکن الوجود، واجب الوجود، قدیم، ازلی، مشترک لفظی، حادث، اجتماع نقیضین، فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، متناقض (تناقض)، فطری (فطرت)، علم صرف، علم نحو.





## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ الشفاء(المنطق)؛ قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ه ق.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ منطق دانشنامه علائی؛ همدان: دانشگاه بو علی سینا، ۱۳۸۳ ه ش.
۴. پایگاه اطلاع رسانی دانش‌نامه رشد، به نشانی: [daneshnameh.roshd.ir](http://daneshnameh.roshd.ir)
۵. پایگاه اطلاع رسانی پژوهه به نشانی: <http://www.pajoohe.com>
۶. پایگاه اطلاع رسانی ویکی فقه، به نشانی: <http://wikifeqh.ir>
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ معرفت شناسی در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن جلد ۱۳)؛ قم: اسراء، ۱۳۷۹ ه ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله؛ هدایت در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۷۹ ه ش.
۹. خندان، علی اصغر؛ منطق کاربردی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۴ ه ش.
۱۰. خوانساری، محمد؛ منطق صوری؛ تهران: آگاه، ۱۳۸۴ ه ش.
۱۱. رشر، نیکلاس؛ «سیر منطق در جهان اسلام»، ترجمه لطف الله نبوی؛ فصل‌نامه مفید؛ ش ۲۴
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین(علامه طباطبائی)؛ المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ه ش.
۱۳. فارابی، ابونصر؛ احصاء العلوم؛ بیروت: مکتبه الهلال، ۱۹۹۶ م.
۱۴. فنایی اشکوری، محمد و دیگران؛ درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی؛ تهران: سمت، ۱۳۹۰ ه ش.
۱۵. محمدی، علی؛ شرح منطق مظفر؛ قم: انتشارات الامام الحسن بن علی علیهما السلام، ۱۳۸۶ ه ش.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۰ ه ش.
۱۷. مظفر، محمد رضا؛ دروس فی علم المنطق؛ ج ۲؛ قم: نشر هاجر، ۱۳۸۵ ه ش.
۱۸. مظفر، محمدرضا، المنطق، ترجمه و اضافات علی شیروانی؛ پاورقی غلامرضا فیاضی و محسن غرویانی؛ قم: دارالعلم، ۱۳۸۷ ه ش.
۱۹. منتظری مقدم، محمود؛ منطق ۱؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ ه ش.
۲۰. منتظری مقدم، محمود؛ منطق ۲؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ ه ش.
۲۱. یزدی، عبد الله بن شهاب الدین الحسین؛ الحاشیه علی تهذیب المنطق؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ه ق.

